

تهمت در خدمت دیانت!

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی^۱

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

خلاصه

برخی متدینان بر این باورند که می‌توان برای خدمت به دیانت از ابزارهای ضد اخلاق مانند «تهمت» به مخالفان استفاده کرد. این باور هر چند در سطح عده‌ای از «عوام» رواج دارد ولی ریشه در فتوای فقهی برخی علما دارد. آنها در استنباط‌های خود از یک روایت، تهمت زدن و نسبت‌های دروغ را تجویز کرده‌اند.

این مقاله با بررسی این روایت، به نقد این استنباط می‌پردازد و سپس به طرح این سؤال می‌پردازد که با چنین نظریه‌ای جامعه دینی به چه سمت و سوئی می‌رود؟

کلید واژه‌ها: تهمت - اخلاق - مصلحت - جامعه دینی - مخالفان.

نویسنده مسئول: حجت الاسلام محمد سروش محلاتی، حوزه علمیه قم و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

e.mail:m.soroosh.mahallati@gmail.com

طرح مسئله

برخی از متفکران اسلامی، با نگاه آسیب شناسانه به وضع اخلاق در جامعه کنونی، متوجه این بیماری خطرناک شده‌اند که در نزد بسیاری از متدینان، «تهمت و افترا زدن» به مخالفان، جایز شمرده می‌شود و چنین استدلال می‌کنند که با تهمت باید آبرو و حیثیت آنها را از بین برد تا کسی به آنها اعتماد نکند و تحت تأثیر ضلالت و گمراهی شان قرار نگیرد. شرایط اجتماعی امروز ما که باید به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) آن را «روز تهمت» نامید (۱)، انسان را با این سؤال مواجه می‌سازد که قضیه از چه قرار است؟ این توهم که «به مخالفان هر دروغی را می‌توان نسبت داد» چه ریشه‌ای دارد؟ عواقب و پیامدهای آن چیست؟ این سخن از «کجا» آمده و ما را به «کجا» می‌برد؟

۱- دستور مباحثه

روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده که حضرت، وظیفه امت را در مقابل «اهل بدعت» بیان فرموده و دستور داده‌اند که از آنان براءت جسته، عیبها و ایراداتشان را بازگو کنید و آنان را «میهوت» سازید تا برای تباه کردن اسلام، طمع نکنند: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ ... وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلَا يَطْعَمُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ» (۲)

واژه «باهتوهم» از ماده «بهت» به معنی «میهوت ساختن» است، یعنی به قدری با قوت با آنان بحث کنید و دلیل محکم و قاطع ارائه کنید، که اهل بدعت را «متحیر و میهوت» ساخته و از پاسخ دادن ناتوان نمایید. چه اینکه حضرت ابراهیم هم با چنان منطقی و مستحکم با کافر بت پرست احتجاج و او را میهوت کرد: «فَبَهتَ الَّذِي كَفَرَ» (۳)، منابع اصیل لغت عرب، همین معنا را برای این ریشه ذکر کرده‌اند، مثلاً جوهری در صحاح می‌گوید: «بهته بهتاً أخذه بغته و بهت الرجل إذا دهش و تحير»، و فیومی در مصباح می‌گوید: «بهت: دهش و تحير». زمخشری در اساس البلاغه می‌گوید که بهت و باهت (ثلاثی مجرد و مزید) تفاوتی ندارد: «بهته بكذا و باهته به». ابن فارس هم در معجم مقاییس اللغه آورده است که اصل این ماده به همان معنی «حیرت» و «بهتان» به معنی دروغ است: «الباء و الهاء و التاء اصل واحد و هو كالدَّهش و الحيره، يقال: بهت الرجل يبهت بهتاً و البيهته: الحيره، فأما البهتان فالكذب.»

بهر حال از نظر لغت، دلیلی وجود ندارد که «باهتوهم» به «تهمت زدن و افترا بستن و نسبت دروغ دادن» معنی شود و این گونه نتیجه گرفت که رسول خدا اجازه داده است تا برای کوبیدن و ضایع کردن افراد منحرف، هر دروغی را به آنها می‌توان نسبت داد و هر نسبت خلافی را به آنها منتصب کرد.

۲- منطق بهت آور

روایت رسول اکرم (ص) را تا قرن دوازدهم هجری «محدثان» همان گونه که اشاره شد معنا می‌کردند و چنین اظهار می‌داشتند که باید در برابر اهل بدعت، با سلاح منطق ظاهر شد و موهومات آنها را نقش بر آب کرد. محدث بزرگوار فیض کاشانی «باهتوهم» را به معنی آن می‌دانست که: «با آنان چنان سخن بگوئید که ساکت شوند و حرفی برای گفتن نداشته باشند: ای: «جادلوهم و اسکتوهم و اقطعوا الکلام علیهم» (۴)، فیض در وافی، هر چند در مواردی که معانی مختلف و احتمالات گوناگون در معنی یک روایت وجود دارد به آنها اشاره می‌کند، ولی در اینجا به هیچ معنای دیگری، حتی در حد احتمال هم اشاره نمی‌کند. پس از وی، ملاصالح مازندرانی هم در شرح بر کافی، روایت را همین گونه معنی می‌کند و توضیح می‌دهد که «بهت» به معنای «تحریر» است، پس معنی روایت چنین می‌شود که با «حجت قاطع» و دلیل محکم، راهها را به روی بدعت گذاران ببندید تا آنها مبهوت شوند. « (۵) و سپس علامه مجلسی نیز به همان کلمات لغویین استناد می‌کند و روایت را مانند محدثین گذشته معنی کرده و «بهتان» برای مصلحت دین را، احتمال مرجوح می‌شمارد: «الظاهر أن المراد بالمباهته الزامهم بالحجج القاطعه و جعلهم متحیرین لایحیرون جواباً» (۶). مجلسی در برخی از رساله‌های فارسی خود هم، روایت را چنین ترجمه کرده است: «بر ایشان حجت را تمام کنید تا ایشان طغیان نکنند در فساد کردن دین اسلام». (۷)

۳- تکلیف حقیقت گویی

فقه‌های شیعه تا قرن دوازدهم، در مباحث فقهی خود، بر این مبنا مشی می‌کردند که حتی به بدعت گذاران در دین هم نباید نسبت خلاف داد و دروغ بستن به آنها جایز نیست، اگر آنان به تخریب دین اقدام کرده‌اند، ما حق نداریم، برای ضایع کردنشان، نسبت ناروا به آنها بدهیم: شهید ثانی می‌گفت: «در نقد و اعتراض آنها، نباید ذره‌ای از حقیقت منحرف شده و مرتکب دروغ گردید: «یصح مواجهتهم بما یکون نسبته الیهم حقاً لا بالکذب» (۸) سید صاحب ریاض هم پس از نقل همان روایت، می‌گوید: جایز نیست که در برخورد با آنان دروغ گفته شود، زیرا دروغ حرام است. او حاضر نیست دروغ نسبت به مخالفان را حتی اگر بدعت گذار باشند، از حرمت کذب استثنا کند و آن را به عنوان وسیله‌ای برای خراب کردن افراد فاسد بپذیرد! «ولاتصحّ مواجهته بما یکون الیه کذباً لحرمته» (۹)، صاحب جواهر هم در بحث قذف از کتاب الحدود خود، این روایت را نقل می‌کند ولی هشدار می‌دهد که بدگویی نسبت به اهل بدعت به معنای آن نیست که نسبتهای ناروا به آنها داده شود و به آنچه که انجام نداده‌اند متهم شوند: «نعم لیس کذک ما لا یسوغ لقاؤه به من الرمی بما لایفعله» (۱۰)

۴- مصلحت تهمت

به نظر می‌رسد از قرن سیزدهم به بعد، نقطه سیاهی بر دفتر سفید فقه شیعه نقش بست و نظریه «به اهل بدعت «تهمت» بزنید تا آنها را از میدان بدر کنید»، در فقه پدیدار شد. این نظریه ابتدا به شکل احتمال مطرح شد که «باهتوهم» می‌تواند به معنی «تهمت زدن» باشد و سپس در تایید این احتمال گفته شد که: چه مانعی دارد که تهمت زدن به آنها به خاطر «مصلحت» جایز باشد و چه مصلحتی بالاتر از آنکه با تهمت زدن، مثل آنکه فلانی دزد است و یا کافر شده و یا اهل زنا و لواط است او را مفتضح و بی آبرو ساخته تا مردم از او فاصله بگیرند و دینشان حفظ شود؟ با این تهمت، هر چند یک نفر بی آبرو می‌شود، ولی دین و ایمان جامعه سالم می‌ماند!! «ویحتمل ابقائه علی ظاهره بتجویز الکذب علیهم لاجل المصلحه، فان مصلحه تنفیر الخلق عنهم اقوی من مفسده الکذب»

(۱۱)

در این روند، ابتدا «یک احتمال» مطرح شد ولی «خلاف ظاهر» تلقی گردید، اما بعد همان احتمال، به عنوان «ظاهر روایت»، مورد تأیید واقع گردید و «سپس فلسفه‌ای» برای آن بیان شد که با وجود این فلسفه، اصلاً نیازی به دلالت روایت هم نیست و آن فلسفه آن است که در تزامم، با صرف نظر از یک حکم مهم، باید از رعایت «حکم اهم» که مصلحت بیشتر و قویتری دارد، مراقبت کرد. مثلاً آیت اله خوئی در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایرادهایی که در آنها نیست، «هجو» کرد؟ گفت: هرچند دروغ حرام است ولی گاه «مصلحت» اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدنشان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود، تا مردم متدین عوام، از آنها فاصله بگیرند و تحت تأثیر آنان واقع نشوند!! «قد تقتضی المصلحة الملزمة جواز بهتهم و الزراء علیهم و ذکرهم بما لیس فیهم افتضاحا لهم و المصلحة فی ذلک هی استنباطه شئونهم لضعفاء المؤمنین حتی لا یغترّوا بارائهم الخبیئة.» (۱۲)

آیت اله گلپایگانی نیز با معنی کردن «باهتوم» به «آنها را متهم کنید»، نتیجه گرفت که به اقتضای این روایت، باید گفت که در چنین مواردی، دروغ جایز است، چون با این دروغ مصلحت مهمتری استیفا می‌شود، و آن مصلحت، «بی آبرو کردن» بدعت گزار در میان مردم است. (۱۳)، این نظریه در دوران حاضر محدود به آن مراجع نبوده، بلکه برخی علمای دیگر را نیز به دنبال خود کشانده است (۱۴)، تا آنجا که برای آیت اله مؤمن قابل قبول است که: قذف و نسبت زنا دادن به آنان نه تنها جایز است، بلکه رجحان دارد و با این روایت، روایاتی که قذف را حرام می‌داند تخصیص می‌خورد. (البته قذف در موارد مشکوک جایز است، نه با علم به کذب) (۱۵)

۵- عاقبت تهمت

نظریه جواز تهمت به مخالفان، از نظر مبانی استدلالی، کاملاً آسیب پذیر است و نیازی به نقد تفصیلی آن در اینجا نیست، مثل: الف) فاصله گرفتن از معنای لغوی «بهت» که مورد توجه شارحان حدیث بوده، ب) بی توجهی به «اجمال» حدیث، در صورت اشتراک لفظی بهت دو معنای «تحیر» و «تهمت» و در نتیجه غیر قابل استناد بودن، ج) عدم تامل در قرائن داخلی و خارجی که نشان می‌دهد در اینجا «بُهت» به معنای تهمت نیست، د) «مفاسد» مهم تهمت زدن به مخالفان دینی و سیاسی را نادیده گرفتن و آن را به «مصلحت» دین شمردن و ... ولی مهمتر از این مباحث علمی که در جای خود از اهمیت برخوردار است، این است که در پرتو این نظریه فقهی و اخلاقی، «چه جامعه‌ای» ساخته می‌شود؟ و گفت و گوهای علمی به چه سمت و سوئی پیش می‌رود؟ رقابتهای سیاسی گروهها، به کجا می‌انجامد؟ بر فضای رسانه‌ای کشور چه جوئی حاکم می‌شود؟ ...

اگر کسانی با این نگاه، به مناصب حکومتی دست پیدا کنند، و در برابر اعتراضات به حق، یا به ناحق قرار گیرند و به مخالفان خود «نسبتهایی» بدهند، حتی اگر در تقوی مانند سلمان و ابوذر باشند، سخنان آنها چه اعتباری دارد؟ و خاطراتی که بازگو می‌کنند و یا می‌نویسند، چقدر با صداقت توأم است؟ و اگر آمارها و گزارشهایی از جنایتهای دشمنان خارجی، ارائه کنند، چگونه حمل بر حقیقت می‌توان کرد؟ و اعترافاتی که از متهمان اخذ می‌کنند و اعلام می‌نمایند، به چه دلیل عاری از حقیقت نباشد؟ اگر تا به حال، به دلیل تدین و ایمان و عدالت و تقوی، «احتمال دروغ» و تهمت را در گفتارشان نفی می‌کردیم، اینک به اقتضای تقوی و عدالتشان، سخنشان را چگونه راست بدانیم یا دروغ؟

۶- بهانه بدمستی

روایت رسول خدا در خصوص «اهل بدعت» است، ولی اگر در میان متدینان باب «تهمت» نسبت به آنان باز شود، این باب به روی دیگران هم باز خواهد بود و هر کس پس از «انگ بدعت» گذاری، مستحق هر نسبتی می‌شود و می‌توان هر کار زشتی را به نام او ثبت کرد!! مگر در نهضت مشروطه که آخوند خراسانی و میرزای نائینی، از تاسیس مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی، دفاع کردند، به عنوان حامیان «بدعت» معرفی نشدند؟ و مگر تنبیه الامه نائینی در پاسخ به این اتهام نیست که قانون اساسی را «بدعت» نگوئید و مجلس شورا را بدعت نخوانید و اخذ به رأی اکثریت را بدعت نشمارید (۱۶) و مگر فتوای شهید ثانی به وجوب

عینی نماز جمعه در عصر غیبت، از سوی برخی از علما، «بدعت» دانسته نشد؟ (۱۷)، در جامعه‌ای که عده‌ای به دنبال بهانه برای «بد مستی»‌اند، کافی است که فردی در اثر کینه شخصی و اختلاف جناحی، به سرعت، بدعت گذار شود و بعد هم هر نسبتی به او جایز باشد که: بهائی است و همجنس باز است و ...

قضیه «بهانه برای مستی» را شهید مطهری به همین تناسب نقل می‌کند: «آن زمانی که یک شاهی ارزش داشت، یک نفر رفت دکان عرق فروشی و گفت: یک شاهی عرق بده، عرق فروش گفت: یک شاهی که عرق نمی‌شود، او اصرار کرد که یک ته استکان! عرق فروش گفت مردم عرق می‌خورند که مست بشوند، این یک ذره فائده‌اش چیست؟ گفت: تو همان را بده، بد مستی‌اش با خودم!» مطهری سپس می‌گوید: بعضی مردم که دنبال بهانه‌اند برای بدمستی و هرزگی گفته‌اند: اجازه هست هر دروغی که دلمان می‌خواهد، برای اهل بدعت جعل کنیم، بعد با هر کسی که کینه شخصی پیدا می‌کنند، فوراً یک تهمتی می‌زنند و می‌گویند: او اهل بدعت است و شروع می‌کنند به جعل کردن و تهمت زدن! آن وقت ببینید بر سر دین، چه می‌آید؟ (۱۸)

برای اینکه روشن شود، در جامعه کنونی انحراف و اعوجاج تا کجا رسوخ کرده و فقه و اخلاق چگونه آسیب دیده است، می‌توان سخن مقدس اردبیلی را به عنوان مقیاس قرار داد، شخصیتی که در «تحقیق» و «تقوی» الگوی فقهاست:

«مسلمانی که عقیده کافری را مورد نقد و اعتراض قرار می‌دهد، فقط می‌تواند از «دلیل منطقی» بر علیه او استفاده کند و حق ندارد به او نسبت ناروا داده و او را قذف کند، حتی اجازه ندارد که زشتیهای ظاهری و یا عیوب باطنی‌اش را موجب ناسزا قرار داده و به او خطاب کند: ای جذامی، و لو در واقع هم جذامی باشد و یا او را کودن و پست بنامد! مسلمان حق ندارد، به دین و آیین کفر او دروغ ببندد و زشتیها و ایراداتی که در آن واقعاً وجود ندارد، به آن نسبت دهد. از قواعد شهید هم همین طور استفاده می‌شود.» (۱۹)

عده‌ای از بزرگان، بر این شیوه ضد اخلاق گروهی از دینداران که با «تهمت» می‌خواهند از دین دفاع کنند، انتقاد کرده‌اند، علامه شعرانی می‌گوید: «بعض عوام» بر اهل «بدعت» افترا می‌بندند و جملات «کفر» آمیز را به دروغ به آنها نسبت می‌دهند تا آنها را از چشم مردم ساقط کنند، ولی این کار غلط است و تهمت، حرام است: «ربما یختلف فی ذهن بعض العوام آنه یجوز البهتان والافتراء علی اهل البدع بأن ینسب الیهم کفر لم یتفوهوا به لمزید تنفر الناس عنهم و هو غلط.» (۲۰)

ولی این عالم بزرگوار چرا این کار را به «بعض عوام» نسبت داده و چرا نقش «بعض خواص» را در این ماجرا ندیده است؟ استاد عالیقدر هم وقتی از این جریان انتقاد می‌کند می‌گوید: بعضی آدمهای «بی سواد» این «باهتوهم» را این طور معنی کرده‌اند که به آنها تهمت بزنید و دروغ ببندید و بعد می‌گویند: اهل بدعت دشمن خدا هستند و من دروغ علیه او جعل می‌کنم، با هر کسی هم که دشمنی شخصی داشته باشد، می‌گوید: این ملعون اهل بدعت است، صغری و کبری تشکیل می‌دهد، بعد هم شروع می‌کند دروغ جعل کردن علیه او. آن وقت است که شما می‌بینید، دروغ اندر دروغ جعل می‌شود.» (۲۱)، علامه مطهری، با اشاره به یک نمونه در این باره، این جامعه را «اجتماع ننگین» می‌نامد، مطهری با درایت و بصیرت خود، انحرافات اخلاقی در میان متدینان را به خوبی تشخیص داده بود و نسبت به خطرات آن هشدار داد، ولی تا وقتی که در صدد یافتن ریشه‌های این انحراف بر نیاییم و تا وقتی که نپذیریم این انحرافات در حوزه «بی سوادان جامعه» محدود نمی‌شود، بلکه در بیرون آن ریشه دارد (۲۲) و بالاخره تا وقتی که نظریات فقهی و اخلاقی را تہذیب نکنیم و اخلاق را حاکم بر فقاہت و سیاست و دیانت قرار ندهیم، علاج واقعه امکان ندارد.

منابع

۱- خمینی، روح الله، صحیفه امام جلد ۱۰. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، ۲۷۵: امروز -همین طور که ملاحظه می‌کنید - روز «تهمت» است، من نمی‌دانم چه جور شده است که هر کس به هر کس دلش می‌خواهد هر چی می‌گوید! نمی‌داند که هتک حرمت مؤمن، هتک حرمت الله است؟!!

۲- الکلینی، محمد بن یعقوب. الاصول من الکافی جلد ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ۱۲۳.

۳- سوره بقره، آیه ۲۵۸.

- ۴- فیض کاشانی، محمد محسن. الوافی جلد ۱. اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علی (ع)، ۱۴۰۶، ۲۴۵.
- ۵- مازندرانی، محمد صالح. شرح الکافی جلد ۱۰. تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲، ۴۳.
- ۶- مجلسی، محمد باقر. مرآة العقول جلد ۱۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴، ۸۱.
- ۷- مجلسی، محمد باقر. حدود و قصاص و دیات، تهران: موسسه نشر آثار اسلامی، بی تا، ۲۸.
- ۸- مازندرانی، شرح الکافی جلد ۱۰. تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲، ۴۳.
- ۹- الطباطبائی، سید علی. ریاض المسائل جلد ۱۶. قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۸، ۴۲.
- ۱۰- النجفی، محمد حسن. جواهر الکلام جلد ۴۱. بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴، ۴۱۳.
- ۱۱- الانصاری، مرتضی. مکاسب جلد ۲. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵، ۱۱۸.
- ۱۲- الخوئی، سید ابوالقاسم. مصباح الفقاهه جلد ۱. بی جا، بی تا، ۵۸.
- ۱۳- الگلپایگانی، سید محمد رضا. الدر المنضود جلد ۲. قم: در القرآن الکریم، ۱۴۱۲، ۱۴۸. البته مقرر (آیت الله علی کریمی جهرمی) در این باره، بر استاد خود اعتراض کرده است.
- ۱۴- تبریزی، جواد. ارشاد الطالب جلد ۱. قم: اسماعیلیان، ۲۸۱، ۱۴۱۶ و اساس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷، ۲۳۵.
- ۱۵- مومن، محمد. مبانی تحریر الوسیله جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲، ۴۵۲.
- ۱۶- نائینی، محمد حسین. تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴، ص ۱۰۱ و ۱۱۵.
- ۱۷- جعفریان، رسول. دوازده رساله فقهی در مورد نماز جمعه، قم: انصاریان، ۱۴۲۳، ص ۳۸۶.
- ۱۸- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار جلد ۱۶. تهران: صدرا، ۱۳۸۱، ۱۰۴.
- ۱۹- اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائده جلد ۱۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳، ۱۶۴.
- ۲۰- شعرانی، تعلیقه بر شرح ملاصالح بر کافی جلد ۱۰. تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲، ۴۳.
- ۲۱- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار جلد ۲۶. تهران: صدرا، ۱۳۸۱، ۴۱۷.
- ۲۲- برای نمونه نگاه کنید به سخنان یکی از ائمه جمعه: «جنگ سایبری را جدی بگیرید. با وبلاگ طنز، علمی یا ادبی و یا هک کردن، با هر وسیله‌ای که می‌توانید به جنگ بروید. هر چه هست الان جنگ است. مسئله جنگ ما در فضای مجازی به این حد رسیده است که هر کس دستش می‌رسد با هر وسیله‌ای که می‌تواند متوسل بشود. این را بدانید که مسلم است همان‌طور که در جنگ برخی اوقات خلاف شرعها جایز می‌شود در جنگ سایبری هم خلاف شرعها جایز می‌شود. یعنی الان شرایطی است که شما با هر چه که به دستتان می‌رسد بزنید. ملاحظه هیچ طرف را هم نکنید چون شما نزنید دشمن شما را می‌زند.» (۸۹/۴/۳۰) آیا لازمه این نظر آن نیست که:
- اولاً: چون این جنگ محدود به فضای سایبری نیست و همه میدانهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر گرفته، پس در همه حوزه‌ها در برابر مخالفان می‌توان از شیوه‌های خلاف شرع استفاده کرد؟
- ثانیاً: چون گوینده این نظر، عادل و متشرع است و در این میدان نبرد حضور دارد، پس بر حسب وظیفه برای تخطئه آنهايي که دشمن می‌داند، از شیوه‌های خلاف شرع حتی در خطبه‌های جمعه استفاده می‌کند؟